

جایگاه خلع سلاح و کنترل تسلیحات در تئوری‌های روابط بین‌الملل

حیدرعلی بلوچی^۱

الف) طرح مسأله

مطالعه خلع سلاح و کنترل تسلیحات یک رشته جنبی و فرعی از مطالعات کلی روابط بین‌الملل می‌باشد. به عبارت دیگر تئوری پردازی در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات جزو جریان‌ات اصلی تئوری‌های روابط بین‌الملل نبوده، بلکه منبث از تئوری‌های کلان و به خصوص نظریات مربوط به امنیت دسته‌جمعی و امنیت ملی و بین‌المللی است. البته این بدان معنی نیست که تئوری در این مورد وجود نداشته باشد؛ بلکه منظور آن است که از دیدگاه خدایان تئوری‌های روابط بین‌الملل، رهیافت‌ها و مکاتب اصلی این رشته، مفاهیم خلع سلاح و کنترل تسلیحات به همان اندازه مفاهیمی همچون قدرت و منافع ملی تئوریزه نشده‌اند.

اما آیا می‌توان ادعا کرد که مفاهیم خلع سلاح و کنترل تسلیحات که به هر حال از جمله سیاست‌های مهم دولت‌ها به شمار می‌روند و در برهه‌هایی از تاریخ روابط بین‌الملل بسیار مورد توجه بوده و در سیاست‌های عملی راه پیدا کرده‌اند، از سوی محققان روابط بین‌الملل نادیده

۱. حیدرعلی بلوچی، کارشناس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

گرفته شده‌اند و یا از اهمیت علمی و عملی آنها کاسته شده است؟ نگاهی به ادبیات موجود در زمینه تئوری‌ها و تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که برعکس، مفاهیم مزبور نیز از جمله دغدغه‌های مهم روابط بین‌الملل بوده‌اند. به خصوص با پیدایش بمب هسته‌ای و تکامل دکترین‌های هسته‌ای، خلع سلاح و کنترل تسلیحات به محور اصلی مطالعات استراتژیک تبدیل شدند.

محققان خلع سلاح و کنترل تسلیحات ریشه‌های ایده‌های مربوطه را به دوران بسیار گذشته مثل تفکرات دینی و رویکردهای ایده‌آلیستی و رئالیستی حتی در عصر باستان نسبت می‌دهند و در این راستا، تفکرات فلاسفه و مورخان همچون توسیدید، ماکیاولی و کانت از جمله دیدگاه‌هایی هستند که حداقل در شکل‌گیری مبانی معرفت‌شناسی و برخی از عناصر این رویکردها تأثیرگذار بوده‌اند.^(۱) اما دوره مدرن تفکرات خلع سلاح و کنترل تسلیحات از آغاز قرن ۲۰ می‌باشد که با مرور زمان و به تدریج نضج گرفته و البته مسیری پرفراز و نشیب را تاکنون طی کرده است. برگزاری کنفرانس‌های لاهه در سال ۱۸۹۹ و انعقاد کنوانسیون‌های لاهه در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و محدودسازی جنگ اولین رویکرد چندجانبه در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات است که بعداً با انعقاد کنوانسیون‌های متعدد برای خلع سلاح و کنترل سلاح‌های مختلف اعم از متعارف و غیرمتعارف ادامه یافت.^(۲) با توجه به این تحولات بوده که متفکرانی همچون ویلسون، برنارد برودی، توماس شلینگ، فیلیپ گرین، شروین و مؤسسات تحقیقاتی مختلف به خصوص مؤسسات مطالعات استراتژیک امریکا و شوروی برای تبیین این بخش از سیاست خارجی دولت‌ها و قواعد شکل گرفته شده در نظام بین‌الملل نظریات مختلفی پیرامون رد یا تأیید خلع سلاح و کنترل تسلیحات ارائه کردند.

با این مقدمه می‌توان سؤال اصلی مقاله حاضر را چنین طرح کرد که جایگاه خلع سلاح و کنترل تسلیحات در تئوری‌های روابط بین‌الملل چیست؟ یا به طور مشخص‌تر، توصیف، تبیین و پیش‌بینی تئوری‌های کلان روابط بین‌الملل در مورد خلع سلاح و کنترل تسلیحات چه می‌باشد؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا عناصر اصلی و دیدگاه‌های اساسی مربوط به خلع سلاح و

کنترل تسلیحات در روابط بین‌الملل را از نظر گذراننده و سپس آنها را بر تئوری‌های رئالیسم و نئورئالیسم، لیبرال و نئولیبرال، سازه‌گرایی و پست مدرنیسم اعمال می‌کنیم تا کارکردهای سه‌گانه این تئوری‌ها را در مورد موضوع تحقیق نشان بدهیم.

ب) خلع سلاح و کنترل تسلیحات

اصطلاح کنترل تسلیحات و خلع سلاح دو اصطلاحی مترادف اما متفاوت برای دست‌یابی به یک هدف کلی یعنی امنیت ملی هستند که در عین این که هدف و وضعیتی مطلوب تلقی می‌شوند، در واقع ابزاری برای رسیدن به آن هدف نیز می‌باشند. در عمل دوره ما بین سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۳۶ شاهد تلاش‌های چشم‌گیر برای دست‌یابی به خلع سلاح بود، در حالی که سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۸۶ کنترل تسلیحات رهیافت مسلط به شمار می‌رفت. متعاقب سال ۱۹۸۶ دست‌یابی به امنیت در نیم کره شمالی از طریق ترکیبی از این دو رهیافت تعقیب شده که در آن فرض اصلی کنترل تسلیحات دست نخورده باقی ماند، اما در اجرای روش‌ها بر خلع سلاح تأکید شد.^(۳)

هدف اصلی خلع سلاح، برچیدن ابزارهای جنگ میان کشورهاست و خود همین ابزارها با تبدیل شدن به موضوع مسابقه تسلیحاتی منشأ اختلافات و خطرات دیگری بر علیه دولت‌ها می‌باشند. از نظر طرفداران خلع سلاح، سلاح عامل جنگ می‌باشد زیرا تنش میان دولت‌ها را که از جنگ افروزی طرف مقابل می‌ترسند، افزایش می‌دهد. به جز در دوران مودت و دوستی میان دولت‌ها، آنها از این می‌ترسند که تسلیحات کشور رقیب بر علیه آنها استفاده شود و نیز حتی داشتن تسلیحات، احتمال و زمینه بکارگیری از آنها را در مواقع بحرانی افزایش می‌دهد.^(۴)

رویکرد خلع سلاح اعم از این که به شکل کلی معروف به خلع سلاح عمومی و کامل (حذف کامل تسلیحات مگر برای امنیت داخلی) یا جزئی (حذف نوع خاصی از تسلیحات) باشد، در هر صورت از طریق کاهش جنگ افزار به هدف خود خواهد رسید.^(۵) حتی در نقل قول آزاد از کلاوزویتس گفته شده که "خلع سلاح استمرار سیاست است با کاهش ابزارهای نظامی."^(۱)

درحالی که خلع سلاح مبتنی بر افکار و تمایلات ایده آلیستی برگرفته از کانت و وودرو ویلسون می‌باشد، کنترل تسلیحات برگرفته از رئالیسم و عملکرد آمریکا و شوروی به عنوان رقبای اصلی جنگ سرد در نیمه قرن ۲۰ می‌باشد. وقتی اندیشه‌های خلع سلاح با وقوع دو جنگ جهانی و ناتوانی از کنترل دولت‌های متجاوز و یاغی که جنگ و توسل به زور را برای رسیدن به مطامع خود سازگارتر از راه‌های مسالمت‌آمیز از قبیل خلع سلاح می‌دانستند، کنترل تسلیحات طرفداران بیشتری یافته و در کنوانسیون‌ها و قراردادهای بین‌المللی اعم از دوجانبه یا چندجانبه به منصفه ظهور رسید.

سازوکار اجرای کنترل تسلیحات تعیین و مشخص کردن سطح خاصی از تسلیحات می‌باشد که طرفین قرارداد مربوطه حق داشتن آن میزان را دارند. این رویکرد با توجه به درس‌های تلخ گذشته به دست‌آوردهای مهمی رسیده و این دست‌آوردها را به عنوان عنصر کلیدی تحقق هدف کوتاه مدت (مشخص کردن سطح تسلیحات مجاز) و دراز مدت (تقویت امنیت ملی) تبدیل کرده است. از جمله دستاوردهای مزبور به شیوه‌های نظارت و تأیید بازرسی، شفاف‌سازی و مبادله اطلاعات می‌توان اشاره کرد.^(۷) در قراردادهای کنترل تسلیحات بازرسی، نظارت و تأیید شفاف‌سازی و تبادل اطلاعات، کسب حصول اطمینان از پایبندی اعضا به مقررات تعیین شده و در نتیجه از بین بردن زمینه‌های تهدید کننده بسیار مؤثر می‌باشند.

طرفداران کنترل تسلیحات، برخلاف معتقدان به خلع سلاح، جنگ افزارها و تسلیحات نظامی را حتی در تقویت صلح و امنیت بین‌المللی مثبت ارزیابی می‌کنند و دکتترین بازدارندگی را موفق‌تر از دکتترین خلع سلاح و حتی مانع از وقوع جنگ و حمله نظامی می‌دانند (البته پیچیدگی و ابهام سطح بازدارندگی مؤثر همچنان از مشکلات و نکات بغرنجی است که جواب مشخصی بدان وجود ندارد).^(۸) اینها حتی مثل طرفداران خلع سلاح جنگ را پدیده‌ای غیراخلاقی و قبیح ندانسته و در صورت لزوم توسل به جنگ برای تأمین و تقویت امنیت ملی، آن را توجیه می‌کنند. کنترل تسلیحات از سنگ بناهای روابط استراتژیک آمریکا و شوروی به عنوان دوا بر قدرت زمان جنگ سرد بود و براساس سیاست مزبور بود که سالت‌های یک (گفتگوهای

محدودسازی سلاح‌های استراتژیک) و فرایند استازت (گفتگوی کاهش سلاح‌های استراتژیک) منعقد گردید. قرارداد اخیر بین امریکا و روسیه موسوم به "سورت"^۱ در زمینه کاهش کلاهک‌های استراتژیک تا سقف ۲۲۰۰-۱۷۰۰ در ۱۰ سال آینده نیز مبتنی بر سیاست کنترل تسلیحات می‌باشد.^(۹)

علاوه براین، در زمینه قراردادهای بین‌المللی چندجانبه می‌توان به قرارداد نیروهای هسته‌ای میانبرد در اروپا به عنوان یک تلاش منطقه‌ای برای کنترل تسلیحات اشاره کرد.

در عین حال قراردادهای خلع سلاح زیادی به خصوص در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی (هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی) منعقد شده‌اند، مثل کنوانسیون منع توسعه، تحقیق، اکتساب، ذخیره سازی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و لزوم انهدام آنها که این طیف از تسلیحات را به طور کامل منع و حذف می‌نماید.^(۱۰) همینطور، صرف‌نظر از تبعیض‌ها و انتقاداتی که علیه قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد، این پیمان و کنوانسیون منع سلاح‌های بیولوژیک نیز از زمره قراردادهای خلع سلاح محسوب می‌شوند. در کنار روند بین‌المللی خلع سلاح، البته باید به روندهای منطقه‌ای مثل قرارداد منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای نیز اشاره کرد.^(۱۱)

ج) جایگاه خلع سلاح و کنترل تسلیحات در تئوری‌های روابط بین‌الملل

۱. رئالیسم

خلع سلاح و کنترل تسلیحات یکی از موضوع‌های حساس همکاری میان دولت‌هاست، زیرا این نوع همکاری‌ها با مسائل امنیتی و نظامی کلان ارتباط پیدا می‌کنند. دیدگاه رئالیست‌ها در مورد همکاری میان دولت‌ها مبهم است و به خصوص حتی اگر قرار بر همکاری امنیتی و نظامی باشد، از دید رئالیست‌ها این آخرین گزینه خواهد بود. البته نئورئالیسم، با تجدید نظرات والتز در رئالیسم، برای توجیه همکاری‌ها منعطف‌تر از رئالیسم کلاسیک می‌باشد که از دید آنها رقابت

1. Strategic offensive Reductions Treaty (SORT)

برای کسب قدرت و به خصوص قدرت نظامی و اتکاء به خود تنها راه بقای دولت‌ها در یک محیط آنازشی بود.

به طور کلی دیدگاه رئالیست‌ها نسبت به همکاری بدبینانه می‌باشد، زیرا در حالی که نیت واقعی همکاری دولت‌های دیگر روشن نیست، حتی این امکان وجود دارد که شریک امنیتی امروز به دشمن فردا تبدیل شود، پس چرا باید دولت‌ها تن به همکاری داده و اسرار نظامی و امنیتی خود را در اختیار آنها قرار بدهند؟ براین اساس، مشکل "سود نسبی" و نگرانی دولت‌ها از امکان کسب سود بیشتر توسط طرف مقابل، که در یک بازی حاصل جمع صفر به ضرر دولت اول ارزیابی می‌گردد، از دغدغه‌های مهم سیاست رئالیستی در همکاری با دولت‌های دیگر است.^(۱۲) مشکل سود نسبی، حتی عدم عضویت در اتحادها را نیز توجیه می‌کند.

در این میان رئالیست‌های خوش بین به حل مشکل فوق کمک زیادی کرده‌اند. البته توجیه همکاری امنیتی میان متحدین آسان‌تر است از همکاری میان دشمنان (دولت‌های عضو یک قرارداد خلع سلاح یا کنترل تسلیحات بین‌المللی چندجانبه که ممکن است از اطلاعات مبادله شده علیه امنیت ملی دیگری سوء استفاده کنند). گروه مزبور خود همکاری امنیتی را یک ابزار خودیاری می‌دانند و در نتیجه همکاری را با پیش فرض‌های اولیه رئالیسم سازگار نشان می‌دهند. به خصوص که خطر عدم همکاری (مسابقه تسلیحاتی) از خطرات همکاری بالاتر خواهد بود.^(۱۳) البته این بازبینی شک عدول از پیش فرض‌های رئالیسم را نیز برمی‌انگیزد.

به طور کلی رئالیست‌ها برخلاف منطق و هدف خلع سلاح و کنترل تسلیحات، افزایش قدرت نظامی و به خصوص کسب توانائی‌های سلاح‌های هسته‌ای را ضامن تأمین امنیت ملی می‌دانند، زیرا حتی اعتمادی به تضمین‌های امنیتی دیگران وجود ندارد. اما منتقدان این دیدگاه بر کافی نبودن سلاح هسته‌ای برای تأمین امنیت ملی و حفظ بقا به تجربه ناموفق شوروی سابق اشاره می‌کنند و برابعد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جدید ناامنی اشاره می‌کنند که با اتکای صرف به سلاح‌های هسته‌ای قابل حل نیستند بلکه دست‌آوردهای مثبت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خلع سلاح و کنترل تسلیحات از این نظر کارآمدتر هستند.^(۱۴)

رنالیست‌ها به هر حال خلع سلاح و کنترل تسلیحات را در قالب کلی همکاری امنیتی میان دولت‌ها توضیح داده‌اند. اما این همکاری برای آنها معمایی است که با استفاده از عناصری از تنوری‌های دیگر همچون سازه‌گرایی و نئولیبرالیسم که بعداً توضیح داده خواهد شد، به حل آن پرداختند. (۱۵)

لازم به ذکر است که با توجه به تمایز میان خلع سلاح و کنترل تسلیحات که در اول مقاله بدان اشاره شد، کنترل تسلیحات نسبت به خلع سلاح با پیش‌فرض‌های رنالیسم سازگارتر است.

۲. نهادگرایان جدید

گزینه عقلایی مفروض اصلی نهادگرایان جدید است که مثل رنالیست‌ها دولت‌ها را بازیگران سودجو در ساختار بین‌المللی آنارشی می‌دانند با این تفاوت که به نتایج خطرناک آنارشی چندان توجهی ندارند.

نهادگرایان جدید در توجیه همکاری حتی امکان همکاری در محیط آنارشی به مسأله ارتباطات و روابط میان بازیگران عقلایی تأکید دارند. زیرا منطق سودجویی به آنها حکم می‌کند تا زمانی که مبادله اطلاعات (بر اساس قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات) هزینه‌های اساسی بیار نیورد، این امر باید ادامه بیابد. در نتیجه با توجه به پائین بودن هزینه مبادله اطلاعات آنها ارتباط خود را همچنان حفظ کرده و به وضعیتی می‌رسند که منافع امنیتی طرف‌های قرارداد تأمین بشود.^(۱۶) اما آیا در جهان واقع، که پر از فریب و اغفال و بلوف زنی توسط دولت‌هاست، وضعیت بر این منوال است؟ نهادگرایان می‌گویند، وقتی امکان نیرنگ از سوی تمام طرف‌های قرارداد ممکن باشد، طرف‌های مزبور انگیزه زیادی بر اصرار به دادن اطلاعات نادرست نخواهند داشت و علانمی که آنها نسبت به یکدیگر ارسال می‌کنند، هزینه‌های دادن اطلاعات نادرست را نیز گوشزد می‌نمایند.^(۱۷) مضاف بر این، در قراردادهای خلع سلاح و به خصوص کنترل تسلیحات شیوه‌های مختلف راستی آزمایی نیز پیش‌بینی شده است. پاداش تنبیهی که در اثر پایبندی یا عدم پایبندی نسبت به مقررات معاهدات مزبور در انتظار بازیگران است، آنها را به رعایت صحیح تعهدات خود سوق می‌دهد. البته اگر این پاداش و تنبیه کوچکتر و کمتر باشد، نقض تعهدات از سوی

دولت‌ها آسانتر خواهد بود.

نهادگرایان جدید نیز مثل رئالیست‌ها سودنسی و نابرابر حاصل از همکاری را قبول دارند. ادعای اصلی نهادگرایان در این مورد عبارت است از این که تا زمانی که فاصله نابرابر سودنسی برای طرفین قابل قبول باشد، امکان همکاری وجود خواهد داشت.^(۱۸) اما مشکل آن است که سود را به راحتی نمی‌توان کمی کرد و یا حتی ممکن است سودکثونی بعداً برای افزایش توانائی‌های نظامی سرمایه‌گذاری شده و در واقع تبعات سود نابرابر هر چند جزئی در ابتدا، بعداً به شکاف بسیار زیاد بعدی ما بین طرف‌های قرارداد منجر بشود.

از دید نهادگرایان جدید باید این نکته را نیز مدنظر قرارداد که نهادهای امنیتی شامل قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات با مشخص کردن وظایف و حقوق طرف‌های قرارداد و مجاری ارتباطی، هزینه تعاملات طرف‌های قرارداد را کاهش می‌دهند و رژیم‌های بین‌المللی مبتنی بر این قراردادها امکان پیش‌بینی رفتار بازیگران دیگر را فراهم می‌سازند.^(۱۹) اعتقاد به دوام رژیم‌ها براساس دیدگاه نهادگرایی جدید به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم که حتی برخلاف تغییر ساختار بین‌المللی چرا نهادها همچنان به قوت خود باقی می‌مانند. به عنوان مثال قرارداد عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، بعد از فروپاشی نظام دو قطبی که ساختار آن در انعقاد قرارداد مزبور بسیار مهم بود و نقض قواعد قرارداد توسط عراق و کره شمالی و حتی آزمایشات هسته‌ای هند و پاکستان و در نتیجه ناتوانی قرارداد از جهانشمول کردن خود، همچنان به قوت باقی است. یا قرارداد نیروهای متعارف اروپا که برای ایجاد موازنه نیروها بین دو اتحاد شرق و غرب منعقد شد. امروزه، منازعه شرق و غرب پایان یافته، یکی از اتحادیه‌ها فروپاشیده و دیگری بخشی از قلمرو اتحادیه سابق را در خود جذب کرده است، عمر قرارداد به پایان رسیده، اما اعضا با شور و شوق خاص برای انطباق این ابزار کهنه با شرایط جدید تلاش می‌کنند. بالاخره، حضور ناتو حتی پس از فروپاشی رقیبی که در برابر آن تأسیس شده بود، بیش از رئالیسم از طریق نهادگرایی قابل فهم است.^(۲۰)

به هر حال این تئوری نیز هر چند زوایای پنهان را آشکار می‌سازد، در توضیح برخی پیش

فرض‌های متضاد مثل آنارشی و سودجویی در ارتباط با همکاری دچار ضعف می‌شود.

۳. تئوری لیبرال

تئوری لیبرال بر ساختارهای داخلی متفاوت تأکید دارد که به تمایلات خاص منجر شده و در واقع این ساختارها در تعیین انواع مختلف سیاست‌ها اعم از همکاری یا ستیزه‌جویی مؤثر می‌باشند. محصول تئوری لیبرال در رابطه با همکاری امنیتی بین بازیگران نظام بین‌الملل، تئوری صلح دموکراتیک است. این تئوری که ریشه در افکار کانت و لاک و لیبرالیسم اقتصادی دارد، در مهم‌ترین فرضیه خود معتقد است که دولت‌های دموکراتیک صلح را بیش از جنگ ترجیح می‌دهند، زیرا شهروندان آنها نفع اساسی در حفظ خود و رفاهشان دارند و در نتیجه از ورود به ستیزه‌جویی خودداری کرده و شیوه‌های مسالمت‌آمیز مدیریت سیاست خارجی را ترجیح می‌دهند. آنها بر عکس نظام‌های استبدادی هستند که جنگ و توسل به زور را ترجیح می‌دهند، زیرا رهبران خودکامه ترسی از نتیجه اقدامات خود، حتی در صورت شکست ندارند، اما رهبران دموکراسی‌ها به دلیل ترس از برکنار شدن از قدرت، کمتر به ماجراجویی می‌پردازند و اصولاً دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند یا کمتر می‌جنگند. بنابراین، دموکراسی‌ها نفعی در ایجاد یک ارتش بسیار مسلح ندیده و حفظ توان دفاعی و گروه‌های شبه نظامی را به ارتش ترجیح می‌دهند.^(۲۱) البته اعتقاد به نپرداختن دموکراسی‌ها به جنگ با توجه به واقعیات عینی و دوره‌های تاریخی مورد مشاجره زیادی می‌باشد، زیرا دموکراسی‌ها هم به جنگ متوسل شده‌اند و هم حتی با غیردموکراسی‌ها همکاری کرده‌اند.^(۲۲)

به هر حال طبق این تئوری دولت‌های دموکراتیک برای ایجاد تفاهم با دشمنان بالقوه - اعم از دموکراسی یا دیکتاتوری - از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل اختلافات، مدیریت بحران و یافتن راه‌هایی برای توافق در مورد کنترل قدرت نظامی به منظور جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی پرهزینه تلاش می‌کنند و بدیهی است که با توجه به هدف و عناصر قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات، این دو با هم سازگاری دارند. به عبارت دیگر خلع سلاح و کنترل تسلیحات استنتاج منطقی درستی از این تئوری می‌باشد. مفاهیم مهمی همچون صلح جهانی و امنیت

دسته‌جمعی و حتی ایده‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات نیز از این تئوری و کشورهای دموکراتیک برخاسته‌اند. البته این تئوری نیز دچار تناقضاتی می‌باشد و در برابر تهدید حمله کشورهای دیگر، جوامع دموکراتیک خواه ناخواه مجبور به تقویت نظامی و پیشبرد فن‌آوری تسلیحاتی می‌باشند.

۴. سازه‌گرایان^۱

سازه‌گرایان معتقدند که هیچ چیز بیرونی، حتی واقعیات اجتماعی بیرونی وجود ندارد، بلکه آنچه که هست توافق بین الادهانی است. براین اساس، حقیقتی وجود ندارد، بلکه آن توسط انسان‌ها ساخته و فهم می‌شود. ایده و فرهنگ در تئوری سازه‌گرایی جایگاه خیلی مهمی دارند. از نظر این تئوری، معمای امنیتی صرفاً به دلیل داشتن سلاح‌های هسته‌ای توسط دولت‌های دارنده به وجود نمی‌آید، بلکه ظهور این معما به دیدگاه دولت‌ها نسبت به یکدیگر نیز بستگی دارد. همین دیدگاه مبتنی بر ایده و دانش است. به عنوان مثال، برای امریکا پانصد بمب هسته‌ای انگلیس کمتر از پنج بمب فرضی کره شمالی خطرناک است، زیرا انگلیسی‌ها دوست امریکا هستند، اما کره‌شمالی با امریکا دوست نیست، دوستی و دشمنی مبتنی بر فهم مشترک است. (۲۴)

از نظر سازه‌گرایان، ساختارهای اجتماعی مبتنی بر سه عنصر هستند: دانش مشترک، منابع مادی و رفتارها. نخست، ساختارهای اجتماعی تا حدی با فهم مشترک، انتظارات یا دانش تعریف می‌شوند. اینها بازیگران را در شرایط خاصی قرار داده و ماهیت مناسبات آنها را اعم از همکاری یا ستیزه‌جویی مشخص می‌کنند. به عنوان مثال، معمای امنیتی یک ساختار اجتماعی متشکل از فهم بین الادهانی است که در آن دولت‌ها به قدری نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند که ذهنیت‌های منفی نسبت به مقاصد یکدیگر دارند و در نتیجه می‌خواهند منافع خود را از طریق خودیاری تأمین کنند. یک جامعه امنیتی نیز ساختار اجتماعی متفاوتی است که مبتنی بر دانش مشترک بوده و دولت‌ها با اطمینان و اعتماد به یکدیگر می‌خواهند اختلافات را بدون جنگ حل کنند. این وابستگی ساختار اجتماعی به ایده نشان می‌دهد که سازه‌گرایی دیدگاهی ایده‌آلیستی (یا ایده‌گرا)

1. Constructivists

نسبت به ساختار دارد. (۲۴)

البته دیدگاه سازه‌گرایان نیز که معروفترین آنها الکساندر ونت می‌باشد، مثل دیگر تئوری‌ها یک دست بوده و قرائت‌های مختلفی از آن ارائه شده است. ولی به طور کلی الگوی تئوریک آنها مبتنی بر رابطه ساختار-عامل است و همکاری امنیتی از تعامل میان ساختاری میانه‌رو و عاملی که معتقد به آن ساختار است، ظهور می‌کند. این رابطه هم به صورت انتزاعی و هم با توجه به تاریخ عینی ثابت شده است. سازه‌گرایان تاکید زیادی بر تغییر دارند، آموزش فردی و جمعی، عامل اصلی تغییر ایده‌ها و اعتقادات اصولی درباره امنیت و در نتیجه سازگاری با شرایط جدید و اتخاذ سیاست‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات می‌باشند. در این راستا، متخصصان و کارشناسان، سازمان‌های غیردولتی و افراد خیر نقش مهمی در طرح و پیشبرد و عملی کردن ایده‌ها دارند.

تکامل رژیم کنترل تسلیحات در رابطه میان ابرقدرت‌های شرق و غرب با این تئوری قابل توجیه است. کارشناسان امنیتی امریکا و شوروی سابق که از مواضع مختلف مذاکره درباره تسلیحات را شروع کرده بودند، در نهایت توانستند چارچوب مشترکی برای تنظیم مسابقه تسلیحاتی خطرناک میان کشورهای متبوع خود ارائه دهند. جلسات مشترک این کارشناسان، در واقع آغازی برای تشکیل یک جامعه معرفت‌شناختی در مورد کنترل تسلیحات بود و در نهایت موفق به ایجاد یک پارادایم امنیتی شد. این پارادایم تضمین انهدام متقابل تسلیحات بر مبنای قراردادهای مورد توافق بود. پس از آن بود که قراردادهای مهمی همچون فرایندهای سالت و استارت بین دو کشور منعقد گردیدند. جالب اینجاست که کارشناسان شوروی بعداً به مشاوران گورباچف تبدیل شدند و به شکل‌گیری "تفکر نوین" او کمک کردند که مبنای همکاری امنیتی میان شوروی با امریکا و اروپا در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بود.

به جز کارشناسان و متخصصان، سازه‌گرایان برای سازمان‌های غیردولتی نیز نقش زیادی قائل هستند. این سازمان‌ها که در صورت واقعی خود با عضویت کارشناسان و معتقدان به ایده خاص و با هدف پیشبرد ایده خود در کنار و حتی در مقابل دولت تشکیل می‌شوند، نقش مهمی در

تحقق اهداف جامعه مدنی در سطح داخلی و خارجی دارند. این سازمان‌ها، عموماً طرفدار ارزش‌های انسانی هستند و همین ارزش‌ها هدایت‌گر سازمان‌های مزبور در زمینه تقویت و پیشبرد عملی خلع سلاح نیز می‌باشند. به عنوان مثال می‌توان به موفقیت سازمان‌های غیردولتی در تدوین کنوانسیون مین ضدنفر اشاره کرد که با بسیج سازمان‌های غیردولتی جهانی (حدود ۲۵۰۰ سازمان) و شرکت نمایندگان آنها در جلسات موازی با مذاکرات کنوانسیون مزبور و حتی ارائه کمک‌های آموزشی و مشاوره به مذاکره‌کنندگان به شکل‌گیری یک هنجار همکاری در زمینه مبارزه علیه مین ضدنفر کمک کردند.^(۲۵) همچنین باید به نقش افراد خیر نیز در تقویت و پیش برد خلع سلاح و حقوق بشر دوستانه اشاره کرد که به عنوان مثال می‌توان نقش دونانت تبعه سوئیس را در تشکیل صلیب سرخ و تبعیت کشورهای دیگر از تأسیس این نهاد را، یادآور شد.

علاوه بر شکل‌گیری نهادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات، از نظر سازه‌گرایان نقش بعدی این نهادها در شکل‌دادن به تمایلات دولت‌ها نیز حایز اهمیت است و این تأثیرنهادهای مزبور در شکل‌دادن و تکامل هویت دولت‌ها را در طول زمان نشان می‌دهد. رابطه آلمان با قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای نمونه‌ای از این قبیل است. آلمان در ابتدا احساس می‌کرد که هدف و قربانی این قرارداد است و در نتیجه تمام تلاش خود را برای محدود کردن دامنه شمول و تأثیر قواعد آن به کار بست. در طول زمان، آلمان قرارداد را تحمل کرده و نهایتاً به عضویت در قرارداد و اجرای قواعد مصمم شد. با اتحاد آلمان شرقی و غربی، آلمان متحد مخالفت خود با این قرارداد را فراموش کرده و یاد گرفت که وضعیت غیرهسته‌ای بخشی از هویت جدید آن می‌باشد. براساس این هویت جدید بود که پارلمان آلمان به اتفاق آرا از تمدید نامحدود قرارداد مزبور (و به تبع آن تأیید موقعیت هسته‌ای پایین‌تر این کشور) حمایت کرد. حتی دیپلمات‌های آلمان برای رفع نقائص قرارداد مزبور بسیار کوشیدند. سیاست عدم اشاعه آلمان در اواخر دهه ۱۹۹۰، نه از موضع یک مخالف رژیم عدم اشاعه، بلکه از هویت آن به عنوان کشوری فاقد سلاح‌های هسته‌ای نشأت می‌گرفت.^(۲۶)

در نهایت نقش خرده فرهنگ‌ها در تقویت یا پیشبرد اهداف کلان‌تر را نباید فراموش کرد.

به عنوان مثال نظامیان عموماً به جای سیاست خلع سلاح و یا کنترل تسلیحات از سیاست‌های تقویت بنیه نظامی حمایت می‌کنند.

در یک نگاه کلی، در حالی که سازه‌گرایان زوایای جدیدی را توضیح می‌دهند که تئوری‌های قبلی ناتوان از آن می‌باشند، ضعف‌هایی نیز برای تئوری مترتب است. مثلاً عدم امکان پیش‌بینی و یا امکان شک از اصیل و واقعی بودن تفسیر از یک موقعیت، نمونه‌ای از این دست است.

۵. پست مدرنیسم

پست مدرنیسم یک تئوری اجتماعی است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد ولی تنها از دهه ۱۹۸۰ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده است. هدف آن آگاه کردن افراد از زندان ذهنی است که مهم‌ترین آنها مدرنیته می‌باشد. از نظر اینها حقیقت عینی اصلاً وجود ندارد و پست مدرن‌ها شالوده شکن هستند. (۲۷)

در رابطه با مسائل امنیتی، تمرکز اصلی پست مدرنیسم بر گفتمان‌های امنیتی است. مفاهیم کلیدی گفتمان‌های امنیتی از دید پست مدرنیسم عبارتند از: قدرت و سلطه که در واقع نه به رابطه میان دولت‌ها بلکه به رابطه میان گفتمان‌ها برمی‌گردد و این رابطه زمانی نمود پیدا می‌کند که از طریق اظهار نظر و سخنرانی به زبان آورده شود. اگر تهدیدی که یک مقام دولتی از آن سخن به میان می‌آورد، توسط مخاطبان معتبر تلقی شده و درک بشود، در آن صورت، تهدید حالت عملی به خود می‌گیرد. در نتیجه اگر این تهدیدات به کرات مطرح شوند، احساس ترس و سلطه به وجود خواهد آمد. راه خروج از این معما، خارج کردن موضوعات از حوزه زبان امنیتی و تبدیل آنها به ابزارها و موضوعات عادی سیاست روزمره است (به مسائل از دید امنیتی نگاه نکنیم) (۲۸) اما هیچ تضمینی وجود ندارد که طرف مقابل نیز به این دیدگاه پایبند باشد. یعنی اگر یکی از طرفین اختلاف از دید امنیتی به مسائل نگاه نکند، اما دیگری این دیدگاه را داشته باشد، معضل امنیت همچنان مطرح خواهد بود. به عنوان مثال، گفتمان مربوط به سلاح‌های هسته‌ای نشان می‌دهد که درک متقابل طرف‌های درگیر از خطر سلاح‌های مزبور علیه موجودیت آنها، مذاکرات کنترل آنها

را برانگیخته و انعقاد قراردادهای کنترل سلاح‌های هسته‌ای را موجب شده است.

نکته مهم دیگر در بحث پست مدرنیسم تمایز میان خود و دیگری است. یک گفتمان امنیتی تنها برای کسانی که آن را پذیرفته‌اند، می‌خواهد امنیت ایجاد بکند. مثلاً در سطح داخلی کسانی که سلطه یک دولت را پذیرفته‌اند (هویت خود را براساس آن تعریف کرده‌اند) می‌توانند انتظار ایجاد امنیت از سوی آن دولت را داشته باشند. در سطح بین‌المللی نیز ارمغان بیشتر قراردادهای خلع سلاح و کنترل تسلیحات (امنیت) حداقل برای اعضای آنهاست. البته می‌توان تصور کرد که در صورت وجود هویت‌های متداخل و عضویت در گروه‌های مختلف آیا تعارضی بین هویت‌ها می‌تواند به وجود بیاید؟ و یا این که در برخی از رژیم‌های امنیتی مثل مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای رابطه سلطه وجود ندارد. همچنین، گفتمان منع سلاح‌های شیمیایی، حتی از سوی کشورهای مخالف غرب که گفتمان سلطه مزبور در آن رشد کرده، پذیرفته شده است. قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای براساس رابطه قدرت توسط هژمون به دیگران تحمیل شده است.^(۲۹) قرارداد اخیر از دیدگاه خود-دیگری (کشورهای دارنده فن‌آوری هسته‌ای-کشورهای فاقد فن‌آوری مزبور) قابل تجزیه و تحلیل است. سیستم‌های کنترل و نظارت پیش‌بینی شده در قراردادهای خلع سلاح نیز نشان می‌دهند که کشورهای عضو (خود) نمی‌خواهند توانایی‌های منع شده (هسته‌ای، شیمیایی، میکروبی و ...) در اختیار غیر اعضا (دیگری) قرار بگیرد.^(۳۰) اما در عمل بین اعضای یک گفتمان امنیتی (خود) همیشه اتفاق نظر وجود ندارد، به عنوان مثال امریکا و اتحادیه اروپا به عنوان عرضه کنندگان فن‌آوری اعضای گروه‌های کنترل صادرات می‌باشند، در عرضه یک فن‌آوری به کشوری خاص ممکن است اختلاف نظر داشته باشند.

ج) نتیجه‌گیری

تبیین خلع سلاح و کنترل تسلیحات به صورت جامع با اتکا صرف به هر یک از تئوری‌های فوق ممکن نیست، ولی در صورتی که رویکرد چندجانبه و کل‌گرا برای تحلیل خلع

سلاح و کنترل تسلیحات اتخاذ کنیم، نکات قوت هر کدام از تئوری‌ها در کنار یکدیگر زوایای پنهان زیادی را آشکار خواهد ساخت. رئالیسم با نشان دادن ذهنیت‌های منفی موجود در سیاست قدرت موانع توافق در مورد خلع سلاح و کنترل تسلیحات را نشان می‌دهد. البته، این تئوری نمی‌تواند بگوید که بالاخره چرا در شرایط خاص کشورها در مورد خلع سلاح و کنترل تسلیحات همکاری می‌کنند. از سوی دیگر پست مدرنیسم ابزار سودمندی برای کشف ریشه‌های ایدئولوژیک بسیاری از سیاست‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات است. این تئوری با تأکید بر شکاف میان خود و دیگری، نشان می‌دهد که قدرت هژمون، گفتمان مورد نظر خود را چگونه بر دیگران مسلط می‌کند. گزینه عقلانی، تمایلات موافق با همکاری و نقش مفید و سازنده نهادها در کاهش ابهام و هزینه‌ها را آشکار می‌سازد، اما نمی‌گوید که چگونه دولت‌ها حتی در شرایط بسیار خطرناک، بر ابهامات و موانع همکاری غلبه می‌کنند. تئوری صلح دموکراتیک ریشه‌های انگیزش برای همکاری یا عدم همکاری در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات را مشخص می‌سازد اما در برابر استثناها پاسخ ندارد و بالاخره سازه‌گرایی با تأکید بر اهمیت عقیده و زمینه‌های فرهنگی رفتارها، تعامل ساختار و عامل را به خوبی نشان می‌دهد، اما این کار ویژه را به خصوص زمانی به نحو احسن انجام می‌دهد که عناصری از تئوری‌های دیگر را نیز به خدمت بگیرد.

به طور کلی تحقیق حاضر، به دنبال برقراری ارتباط میان خلع سلاح و کنترل تسلیحات با برخی تئوری‌های جدید روابط بین‌الملل بود و همه یافته‌ها و گفته‌ها در این مورد، استنتاجات از پیش فرض‌ها و اعتقاد اصلی این تئوری‌ها بود و این تئوری‌ها بعضاً به طور مستقیم در مورد موضوع مورد مطالعه اظهار نظر نکرده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر از نظریات خلع سلاح و کنترل تسلیحات ر.ک: ابو محمد عسکرخانی "سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای" مجله سیاست دفاعی، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۷، صص ۱۹-۴۸.

۲. برای اطلاع بیشتر از انگیزه و تحولات و تمایزات خلع سلاح و کنترل تسلیحات ر.ک: حیدرعلی بلوجی، رژیم‌های بین‌المللی کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱) صص ۴۵-۴۰.

Balouji, Heidar Ali "Balance of Positions on National Security: a Combination of Disarmament and Deterrence" *Instead of Nuclear Weapons: New Views on Human, Global and National Security*, report from an International IPPNW and Peace Researchers Seminar, Moscow 25 March 2002, p. 22.

۳. میشل شیهان "کنترل تسلیحات و خلع سلاح" گزیده مقالات سیاسی - امنیتی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۷۸) جلد اول، صص ۲۶۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

4. Ines Claude, *Swords in to Ploughers: The Problems and Progress of International Organization* (New York: Random House, 1964), p. 262.

۵. علیرضا ازغندی، جلیل روشندل، مسائل نظامی استراتژی معاصر (تهران: سمت، ۱۳۷۵)، صص ۱۹۰.

6. Ken Booth, "Disarmament and Arms Control" in J. Bayliss et al, *Contemporary Strategy: Theories and Policies* (New York: Holmes & Meier, 1975), p. 89.

۷. میشل شیهان، پیشین، صص ۲۶۴.

۸ در مورد نارسائی‌های دکترین بازدارندگی هسته‌ای ر.ک: حیدرعلی بلوجی "جهانی شدن و بازدارندگی هسته‌ای"

مجله سیاست خارجی، پائیز، ۱۳۸۱، ص ۳۰.

۹. عبدالحسین حجت زاده "توافقات استراتژیک جدید بین آمریکا و روسیه" ماهنامه تحلیل‌های نظامی -

استراتژیک نگاه، شماره ۲۳، خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۱۰. حیدرعلی بلوچی، "تعهدات دول عضوکنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و محدودیت حاکمیت آنها، پایان نامه

کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل، خرداد ۱۳۷۶، ص ۱۷۵.

11. UNIDIR, Nuclear Weapons Free Zone in the 21st Century (Geneva: UNIDIR, 2000).
12. Kenneth Waltz, *Theory of International Politics* (New York: Random House, 1979), p. 47.
13. Charles Glaser, "Realists as Optimists, Cooperation as Self-Help" *International Security*, 19 (3) 1994, pp. 50-90.
14. Balouji, *op.cit.*, p. 24.
15. Robert Jervis "Realism, Neo liberalism and Cooperation, Understanding the Debate" *International Security*, 24 (1) 1999, pp. 41-63.
16. Andrew Kdd "Trust, Reassurance, and Cooperation" *International Organization*, 54 (2) 2000, pp. 323-57.
17. *Ibid.*
18. Robert Powell, "Absolute and Relative Gains in International Relations Theory", *American Political Science Review*, 85, 1991, pp. 1303-20.
19. Robert Keohane, *After Hegemony, Cooperation and Discord in the World Political Economy* (Princeton: Princeton University Press, 1984).
20. Gunther Hellmann and Reinhard Wolf. "Neorealism, Neoliberalism and the Future of NATO", *Security Studies* 3(1) 1993, pp. 3-43.
21. Bruce Russett, *Controlling the Sword* (Cambridge, NA: Harvard University Press, 1990).
22. *Ibid.*

23. Robert Jackson and George Sorensen, *Interodaction to International Relations*, (Oxford: University Press, 1999) p. 238.
24. Alexander Wendt, "Constructing International Politics" *International Security*, 20/1, 1995, p. 73.
25. Thomas Risse-Kappen (Ed.) *Bringing Transnational Relations Back in: Non-State Actors, Domestic Structures and International Institutions* (New York: Cambridge University Press, 1995).
26. Thomas Berger, *Cultures of Antimilitarism: National Security in Germany and Japan* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1998).
27. Robert Jackson and Georg Sorensen, *op.cit.*, p. 231.
28. Barry Buzan et al, *Security: A New Framework for Analyses* (Boulder: Lynne Rienner, 1997).
29. James Keely, "Towards an Analysis of International Relations" *International Organisation*, 44 (1) 1990, pp. 83-105.
30. David Mutimer, *The Weapons State: Proliferation and Farming of Security* (Boulder: Lynne Rienner, 2000).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی